



آشنایی با کرامات اهل بیت(ع)

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 1

سخن ناشر

باسمه تعالی

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی‌ها محفوظ می‌دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سرپلندی او در امتحانات الهی می‌شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جام عمل به دستورات بلند ربانی می‌باشد.

در این خصوص، دستیابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاه حساس و ویژه آن‌ها در حیات انسانی، ضروری احساس می‌شود.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمان دانشمند محقق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی‌های معظم له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی‌های استاد نیز تشنگان معارف سراسر نور ائمه اطهار: را بی‌نصیب نگذاشته و بدون خارج ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل‌الله: و سیراب گشتن از این چشم پرفیض باز نموده است.

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت: بیش از پیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدس سیراب گردیم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان الشیعی

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا و طيب نفوسنا ابى القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين

قرآن کتاب یادآوری

کتاب خدا می‌فرماید: (إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) «1» این قرآن جز يك منبع یادآورِ حقایق عالم، یادآورِ احکام الهی، یادآورِ حلال و حرام خدا، یادآورِ سرگذشت گذشتگان برای عبرت‌گیری مخاطبان و یادآورِ مسائل بعد از مرگ برای جهانیان، نیست.

(1) 1. تکویر: 27.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 3

(إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) «1»: این کتاب، يك منبع کامل هدایت، يك منبع کامل موعظه، يك منبع کامل پند، يك منبع کامل عبرت و درس‌آموزی، و يك منبع کامل قوانین زندگی است. اما برای چه کسی؟ این قسمت خیلی مهم است: (لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ) «2»: برای کسی که بخواهد در صراط مستقیم حق قرار گیرد، این منبع اثربخش است: (لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ). این خواستن شما، خیلی مهم است و آن، خواستن شما به صورت فوق‌العاده است، و

آن، خواستنی است که موتور حرکت شما برای پذیرش این منبع، و به اجرا گذاشتن برنامه‌های این منبع است، اما اگر کسی در دنیا، به اختیار خودش، این منبع را نخواهد، چه سودی از این منبع عایدش می‌شود؟ باید گفت، هیچ سودی از این منبع به او نمی‌رسد. در آخرت هم از شفاعت این کتاب بهره‌ای نمی‌برد؛ چون این کتاب در قیامت شفاعت‌کننده رده اول است: (فانه شافع مشفع). این سخن پیغمبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) است که منابع روایی شیعه و سنی این روایت را نقل کرده‌اند. «3»

(1) 1. همان.

(2) 2. تکویر: 28.

(3) 1. شیخ کلینی، کافی، ج 2، ص 599- بیهقی، سنن کبری، ج 10، ص 9.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 4

حالا اگر کسی بخواهد این خواسته مثبت را که اگر اراده به غیر خدا، به غیر انبیاء، به غیر ائمه: و به غیر قرآن بشود، یا اصلاً برآورده نمی شود؛ چون غیر این منابع، قدرت برآوردن این خواسته های مثبت را کسی ندارد، یا اگر برآورده بشود، در حدّ کاملی برآورده نخواهد شد:

دست حاجت چو بری، پیش خداوندی بر

که کریم است و غفورست و رحیمست و دود

کرشم نامتناهی، نعمش بی پایان

هیچ خواهنده ازین در نرود بی مقصود «1»

(1) 1. سعدی.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 5

آن منابعی را هم که خودش برای برآوردن خواسته ها قرار داده، کار خودش را انجام می دهند، مثل قرآن، مثل انبیاء، مثل ائمه طاهرین: این جا آدم باید عاقلانه کار کند؛ یعنی تمام خواسته های مثبتش را ببرد در خانه خدا؛ ببرد در خانه انبیاء؛ ببرد در خانه ائمه:؛ ببرد در پیشگاه قرآن مجید. به اذن الله این منابع مسئولند که خواسته های مثبت بشر را برآورده کنند.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 6

شُرک، ظلم عظیم

خیلی این مسأله عظیم است. نمونه‌ای از قرآن را برای تان بگویم. قرآن شرک را (ظلم عظیم) می‌داند؛ یعنی کسی بیاید در کنار پروردگار، يك قدرت دیگری را قایل بشود و بگوید، به صورت مستقل کار به دست این شریک در قدرت خدا هم هست. چیزی را عَلم بکند، حالا

یا بت جاندار را، یا بت بی جان را، این کار ظلم عظیم است: (إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ). «1» این يك آیه است. (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) «2»: در قیامت هر گناهی را هر کس می‌خواهد پیش من بیاورد، من آن را می‌بخشم، ولی شرک را نمی‌بخشم: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ). «3» این سخن را که گفتم، در قیامت است؛ چون در دنیا تا آدم مهلت دارد، شرک قابل آمرزش است؛ چنان که قبل از بعثت انبیاء، درصد بالایی از مردم مشرک بودند. آنهایی از مشرکان که متدین گشتند، آمرزیده شدند (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ*) «4»،

(1) 1. لقمان: 13.

(2) 1. نساء: 48.

(3) 2. همان.

(4) 3. همان.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 7

این سخن، موضع خداوند نسبت به شرک است. حالا همین خدا با این موضع‌گیری سخت، چه در برابر خود شرک که گفته است: ظلم عظیم است، و چه در این که گفته من شرک را نمی‌آمرزم. حالا شما بگو خدایا به کبریا بت بر نمی‌خورد، مشرکین را هم بیامرز. نه اراده ازلیش تعلق گرفته به این که بعد از مردن، هیچ مشرکی را نبخشد. معلوم می‌شود، مشرک

خیلی مورد نفرت خدا است. حالا همین خدا، در سوره توبه به پیغمبر: می گوید، که اگر لحنش را نگاه کنید، لذت می برید. آدم دلش می خواهد برای چنین خدایی بمیرد، از بس که این خدا خوب است: (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ) «1»:

(1) 1. توبه: 6.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 8

و حبیب من! اگر مشرکی که دچار ظلم عظیم و گناهی است که من او را نمی بخشم، از تو درخواست پناهندگی کرد، اوقات تلخ نشود و چهرهات در هم نرود، (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ) «1»: بلافاصله درخواست پناهندگی او را قبول کن و بگذار بیاید. آغوش خودت را باز کن، و به خانهات راهش بده؛ در مسجد راهش بده. الآن است که ما می گوئیم، مشرک و یهودی به داخل مسجد نیایند، اما در زمان رسول خدا (ص) پروردگار فرموده بود، ای پیامبر! در خانهات و مسجد من را بر روی همه باز

(1) 1. توبه: 6.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 9

بگذار. چون من خواسته همه را می توانم اجابت کنم و من خدایی نیستم که کسی بیاید بگوید چیزی به من عطا کن، و من بگویم، ندارم، (فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ) «1»: بگذار بیاید و از این زبان نرم تو، کلام خدا را بشنود و معالجه شود و برگردد.

پروردگار خواسته مثبت احدی را رد نمی کند. انبیاء هم مسئولند که رد نکنند. ائمه طاهرين هم مسئولند که رد نکنند. آنان چه سفره‌ای برای ما انداخته‌اند، که ما خودمان هم نمی دانیم، و نمی فهمیم؟

(1) 1. توبه: 6.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 10

امیرمؤمنان (ع) مظلوم دارای کرم

امیرمؤمنان (ع) پس از مرگ پیامبر (ص) خیلی زجر کشید. عبارت (خیلی) که می گویم، یعنی واقعاً و بدون مبالغه، (خیلی). بگذارید از قول خودشان که به تواتر از ایشان رسیده، بگویم. هنگامی که شنید کسی داد می زد: (اَنَا مَظْلُومٌ): من ستم‌دیده‌ام. به او فرمود: (هلم فلنصرخ معاً فانی ما زلت مظلوماً): بیا با هم فریاد کنیم که من همواره مظلوم بوده‌ام. امام با این کار، هم ناراحتی او را تسکین داد و هم مظلومیت خویش را اعلام فرمود که من از زمان مرگ پیامبر (ص) تا هم اکنون مظلوم واقع شده‌ام، و نیز در سخنی فرمود: پروردگارا قریش را رسوا ساز که مرا از حقم ممنوع ساختند و خلافتم را غصب نمودند، و نیز از آن حضرت (ع) رسیده: من همیشه تحت فشار حکومت استبداد بوده‌ام و از آنچه حقم بود و سزاوار آن بودم، ممنوع گشتم. «1»

(1) 1. مکارم شیرازی، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، ج 2، ص 546 به نقل از شرح ابن ابی‌الحدید، ج 9، ص 305.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 11

در اواخر حکومتش، وقتی که پیایی برایش خبر می آوردند که لشکر معاویه بر شهرها دست یافته اند، آن حضرت از سستی یاران خود در جنگ با دشمنان و مخالفتشان با فرمان و تدبیرش، دلتنگ و آزرده گردید و این چنین رنج علی (ع) به اوج رسید. حضرت در حالی که از شدت اندوه دلتنگ شده بود و می نالید، بر منبر مسجد کوفه رفت و در انتهای سخنان عتاب آلودش به کوفیان گفت: (فأبدلني بهم خيرا منهم و أبدلهم بي شرا مني اللهم مٹ قلوبهم كما يماث الملح في الماء) «1»:
خدایا! علی را از این مردم بگیر و یکی دیگر را به این ها بده. مردم کوفه! شما از بس که مرا اذیت کردید، دعا می کنم که خدا دل هایتان را بساید؛ مانند: نمکی که در آب ساییده شود.

(1) 1. نَحْجُ الْبَلَاغَةَ، خطبه 25.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 12

مالك اشتر در روز روشن دید که کنار درختی علی (ع) تك و تنها نشسته و زار زار دارد گریه می کند. گفت: علی جان! برای چی گریه می کنی؟ فرمود: از دست مردم، به اندازه ریگ ها و تك تك پشم هایی که روی بدن گوسفندان است، به من ظلم شده است. دلم را آب کردید، خدایا! من را بگیر. مالك! امان از دست مردم، زبان مردم، قضاوت مردم، تهمت مردم، سستی مردم.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 13

با این همه، همین مردم، روزی آمدند و در خانه اش را زدند. او که دم درب آمد، آن ها گفتند: باغ ها، زراعت هایمان دارد می سوزد، آخر تو پیش خدا آبرو داری، دعا کن تا باران بیاید.
فکر می کنید این علی با مردم چه کار کرد؟ آیا گفت: به به، الان روز تلافی است. مردم نامرد! چشمتان کور؛ رنج ببرید. نه، چنین نبود و او آنان را از کرم خویش مأیوس نکرد. حضرت سرش را به داخل خانه برگرداند و حسن و حسین (ع) را صدا کرد و از آن ها خواست دعاهای طلب باران را بخوانند. همین که آن دو از دعا کردن فارغ شدند، به امر خداوند متعال، آسمان شروع به باریدن کرد. «1»

(1) 1. مدینه المعاجز، ج 3، ص 395 ..

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 14

گریه بر حسین (ع)، عطی کریم مطلق

در روایات است که به طور کلی گریه از اثربخش ترین عبادات است که هیچ پیمانه و وزنی نمی تواند ارزش آن را بسنجد.
«1»

يك گریه در قرآن است که خداوند درباره آن می فرماید: (أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ) «2» عارفان به من! از دو چشمانشان، مانند دو چشم آب، اشک می ریزد. این گریه، گریه وصل به خداست. دومین گریه ای که کنار گریه برای خدا، از بزرگ ترین گریه هاست، گریه برای اباعبدالله الحسین (ع) است. این گریه را هم خدا انتخاب کرده. چکارش می شود کرد؟ به چه کسانی داده؟ به شما. چیزی را از شما گرفته و این گریه را داده است؟ نه، آن را بجائی به شما داده، بهشت بجائی، آمرزش بجائی، شفاعت بجائی. چرا بجائی؟ چون کریم است. یکی که از او چیزی می خواهد، نمی تواند به او عنایت نکند. نمی تواند کسی به کریم بگوید که او بخل می ورزد. بخل در حریم کریم راه ندارد. نمی شود درباره کریم مطلق چنین گفت؛ چنانکه درباره کرم حاتم که - يك قطره از ده ها اقیانوس بی کران کرم خداوند هم نیست -،

(1) 1. شیخ کلینی، کافی، ج 2، ص 481.

(2) 2. مائده: 83 ..

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 15

بخل راه نداشت و به همین جهت حاتم وقتی که مرد با آنکه مشرك بود در عین حال پیغمبر (ص) به او احترام می کرد. همیشه از او ذکر خیر می کرد. وقتی که در جنگ با قبیله طی، دختر حاتم اسیر شد. هرچند پسر حاتم توانست به شام فرار کند. وقتی دختر حاتم به اسارت به مدینه آورده شد، به پیغمبر (ص) گفت، یا رسول الله! من دختر حاتم هستم. پیغمبر (ص) فرمود: (المرء یحفظ فی ولده) «1». باید احترام پدر در فرزندش حفظ شود. پس فرمود: تو آزادی. گفت من این آزادی را نمی خواهم. پیغمبر (ص) فرمود: اگر مدینه بمانی، به کنیزی می برند. گفت: نه، اگر می خواهی من را آزاد کنی، بقیه را هم آزاد کن. پیغمبر (ص) فرمود: بقیه هم آزادند. «2»

(1) 1. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص 17، به روایت فاطمه 3.

(2) 1. حائری، شجره طوی، ج 2، ص 400.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 16

در آن زمانها، جوانی برای ازدواج با دختری به خواستگاری رفته بود. پدر که با رئیس قبیله ای جنگ و دشمنی داشت، به این پسر گفت: مهریه دختر من، سر بریده حاتم است. جوان هم گفت که من می روم و برایت این سر را می آورم. او به قبیل بنی تیم، قبیله حاتم، رفت. از یکی پرسید که خیمه حاتم کجاست؟ آن فرد که خود حاتم بود، بی آن که خود را معرفی کند، آن جوان را به چادرش برد و به او گفت: جوان! اهل کجا هستی؟ جوان گفت: متعلق به فلان قبیله ام. حاتم گفت: این جا برای چه چیزی آمدی؟ گفت: خواهشی از حاتم دارم. حاتم گفت: خواهشت چیست؟ جوان گفت: نمی توانم به شما بگویم و باید خودش را ببینم. سر است. حاتم گفت: من امینم و سخنت را برای هیچ کس نقل نمی کنم و من می توانم دردت را دوا کنم. چی می خواهی؟ جوان گفت: خودش را باید ببینم. حاتم گفت: فرض کن خودش من هستم. این قدر این جوان محبت دید تا بالاخره به قول ما فریب محبت را خورد و راز خود را به حاتم گفت: راستش این است که من عاشق دختری شدم و خانواده اش او را به من نمی دهند مگر این که سر بریده حاتم را به عنوان مهر پیش آنها ببرم. حاتم به او گفت: حالا تو مسافری و خسته ای، بنشین تا من شربت و نانی بیاورم تا میل کنی، شب که شد، من تو را راهنمایی می کنم که بتوانی بی سر و صدا سر حاتم را بُبری و با خودت بُبری. نیمه شب، حاتم جوان را بیدار کرد و کاردی به دست

او داد و گفت: اگر مشکل تو با سر من حل می‌شود، این کارد و این هم سر من. چه اشکالی می‌شود به حاتم گرفت، جز این که باید گفت او کریم بود، و مقتضای کریم بودن این است. حاتم که دید جوان در انجام خواسته خود تعلل می‌کند، به او گفت: چرا بلند نمی‌شوی؟ جوان گفت: من از آن دختر، بلکه از همه دنیا گذشتم، حیف است که به شما تلنگری بخورد، تو باید سالم بمانی.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 17

ما هم در شب جمعه به در خانه کریم مطلق رفته و می‌خوانیم: (یا دائم الفضل علی البریه یا باسط الیدین بالعطیه یا صاحب المواهب السنیة صل علی محمد و آله خیر الوری سحیة و اغفر لنا یا ذا العلی فی هذه العشیة) «1»، البته، منهای دو گریه‌ای که گفته شد و در واقع عطیه‌هایی از جانب کریم مطلق‌اند، گریه در مصیبت عزیزان را هم به ما اجازه داده‌اند، تا حدی که به جزع و فزع نرسد. به جزع و فزع که رسید، دیگر خوب نیست فرد گریه کند. «2»

(1) کفعمی، المصباح، ص 647.

(2) شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 2، ص 921 ..

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 18

خواسته‌های مثبت و منابع کرم

(اللهم إني أسئلك برحمتك التي وسعت كل شيء)، این فقره از دعای کمیل به ما می‌گوید، تمام انسان‌هایی که دارای سلسله خواسته‌های مثبت‌اند، باید این خواسته‌ها را پیش کریم ببرند و آبروی‌شان را پیش بخیل نبرند؛ این خواسته‌ها را پیش افراد

محدود نبرند. اصلاً پیش کسی نبرند؛ چرا که خداوند متعال آن همه منبع کرم برای ما قرار داده است. برای درك این منابع کرم، چند قضیه برای تان نقل می کنم.

شب جمعه ساعات رحمت الهی است. به خدا قسم! این مطالبی را که من می گویم، از روی اعتقاد می گویم. به خدا قسم! من جبری مسلک

نیستم. من اعتقاد نسبت به عمل انسان، همانی است که ائمه فرمودند. من جبری مسلک نیستم، اما خود خدا کارهایی را می کند که ظاهرش به شکل اختیار ماست. به خدا قسم! این لباس سیاه را خود او به ما پوشانده است. به خدا قسم! این اشک را خود او جاری کرده است. ما و گریه برای ابی عبدالله (ع)؟ ما کی هستیم؟ او کریم است و این از کرم اوست. چه کار می کند این کریم؟ این قضیه را پیغمبر (ص) برای تان نقل می کند. حضرت (ص) می فرماید: شب معراج، رفیق و همسفر من، امین وحی، جبرئیل (ع) بود. از جمله جاهایی که او من را بُرد و گرداند، بهشت بود؛ بهشتی که در قیامت آشکارش می کنند.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 19

در حال گشتن، دو قصر را دیدم نماکاری یکی از این قصرها، از رنگ سبز بود و نماکاری یکی دیگر از اینها از رنگ قرمز. به امین وحی گفتم، این دو قصر متعلق به چه کسی است؟ خیلی با ارزشند. جبرئیل (ع) گفت: یکی از آنها متعلق به حسن (ع) تو است و یکی هم متعلق به حسین (ع) توست. گفتم: چرا به این رنگها؟ گفت: اما حسن (ع) تو را زهر سختی می دهند و او به مرگ طبیعی نمی میرد و در هنگام مرگ رنگش به سبزی می گراید، اما حسین (ع) تو، در خون خودش می غلطد. خدا خواسته این دو نشانه را حفظ کند. «1»

(1) 1. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 44، ص 145.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 20

پیغمبر (ص) به محض این که به این شکل خبر شهادت حسن و حسین (ع) خود را شنید، زار زار در معراج گریه کرد. خطاب رسید حبیب من! گریه تو برای من سخت است، گریه نکن! گریه نکن! گفت: خدایا! این محبت به بچه ها را

مگر خودت به آدم نمی دهید؟ دلم می سوزد. درباره کریم دارم می گویم. گفت: حبیب من! اگر دلت می خواهد نسوزد، من پرونده شهادت حسن و حسین (ع) تو را ببندم و در برابرش، تو نباید در قیامت به يك نفر از امتت کار داشته باشی. از کل آن ها خودم حساب می کشم و از شفاعت دیگر خبری نیست و ما با هم معامله می کنیم. جواب را ببین. پیغمبر (ص) گفت: مگر می شود که من دارا باشم و در قیامت از دارایی ام به فقیری ندهم. گفت خدایا! اگر نور دو چشمم، زهرا (س)، هم با این دو تا بچه کشته بشود، شفاعت مرا از امتم نگیر!

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 21

ما این جا باید ثابت قدم بمانیم و پیش خدا بمانیم که او هر خواسته مثبت ما را برآورده می کند. پیش پیغمبر (ص) و پیش علی (ع) بمانیم. کنار در خانه زهرا (س) بمانیم. پیش اباعبدالله (ع) بمانیم. به آن ها اجازه دادند هم مشکلات ما را حل کنند؛ خواسته های مثبت ما را برآورده کنند.

در خراب شام نشسته اند. روز است و هر کسی در گوشه ای سر به دیوار دارد و آرام آرام دارد گریه می کند. خانمی که خیلی با ادب هم بود، يك دیگ بزرگ غذا آورد و آرام پرسید: بزرگ شما کیست؟ زینب کبری (ع) آمد.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 22

و گفت: چکار دارید؟ آن زن گفت: مقداری غذا آوردم. زینب کبری (ص) خیلی آرام فرمود: قانون دین ما صدقه گرفتن را بر ما حرام کرده. آن زن گفت: خانم! این صدقه نیست؛ بلکه نذر است. من در اصل اهل شام نیستم. من بچه چهار ساله بودم که مریض شدم. لمس شدم. همان طوری ماندم و معالجه نشدم. يك روز مادرم با عصبانیت به پدرم گفت، این گوشت افتاده را بردار و ببر در خانه علی، یا بگو دمی بزند تا او خوب بشود یا بمیرد به خانه نیاید.

آشنایی با کرامات اهل بیت (ع)، ص: 23

خانم! خدا امید هیچ مادری را ناامید نکند. من را برد و روی خاک کوچه خواباند و در زد. علی آمد و در را باز کرد. پدرم گفت: آقا! مادرش خیلی ناراحت است و من نمی خواهم مزاحم شما بشوم. گفت: یا بمیرد یا خوبش کنید. پدرم که این سخن را به حضرت (ع) گفت، او سرش را به داخل خانه برگرداند و صدا زد: حسین من! بیا. خانم! آن وقت

حسین (ع) پنج سالش بود که آمد دم درب. علی (ع) به او گفت: پسر! خدا بنا ندارد نَفَس تو را برگرداند. نگاهی به این بچه بینداز و خوبش کن. خانم! حسین (ع) نگاهی به من کرد و من الآن پنجاه سال است که دارم زندگی می کنم.